

صف آرانی جهانی و نیروهای داخلی	رزالوگزامبورگ و آنتونیو گرامشی	تجاوز به زنان و کودکان در هند	(ادامه) تعهد در اجرای تئوری
--------------------------------	--------------------------------	-------------------------------	-----------------------------

زحمتکشان ایران و سفره های خالی

در سالگرد کشتار دهه ۶۰

زحمتکشان ایران و سفره های خالی فشار حداکثری آمریکا ایران برای تسلیم کردن ایران به بخشی از خواست هایش از یک طرف و عدم مدیریت ، دزدی و باند بازی و غارتگری و سرکوب سیاسی از طرف دیگر باعث شده اند که اقتصاد وامانده ایران وضع وخیم تری پیدا کند. قیمت ها روزمره بالا می رود. بیکاری به سطح ۱۰،۲ رسیده است. و بستن و تعطیل کردن مراکز کار و تولید جریان دارد. دولت با بالا بردن قیمت ها از یک سو و نیز بستن مالیات های گوناگون بر روی شرکت ها و کسبه های پائین دست، نه تنها هیچ تضمینی در بازار از جمله قدرت نقدینگی چک و سفته و غیره را بوجود نیاورده است بلکه با اضافه مالیات ها فشار حداکثری آمریکا و نیز بی برنامه گی و عدم مسئولیت خود را

بقیه در صفحه دوم

مهم در جدال تاریخی چهل ساله ی نیروهای چپ و انقلابی، پیوند ناگسستنی مهاجران و پناهندگان و بازماندگان وزندانیان در داخل علیه جمهوری اسلامی به حساب آوریم؟ مرتجعان حاکم چنان می پنداشتند که با خدعه، همچنانچه قرن ها توده ها را در بند خرافات نگه داشته بودند این بار هم موفق خواهند شد نه تنها جمهوری اسلامی خود را ابدیت بخشند بلکه کربلا و قدس را تسخیر نمایند. سرد مدارانشان که از طرف امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها مورد حمایت بودند، قبل از رسیدن به حکومت مدعی شدند مارکسیست ها در جمهوری اسلامی آزادند متشکل شوند و " اسلام عزیز " در رحمت را به روی همه بندگان باز کرده است و آب و نان و برق و گاز رایگان خواهد شد. آنها اعلام کردند خدعه کرده بودند و در این

بقیه در ۲ صفحه دوم

در سالگرد کشتار جمعی کمونیست ها و نیروهای آزادیخواه چه باید گفت و چگونه باید آنرا ارزیابی کرد؟

به شکرانه ی مقاومت و پایداری زندانیان سیاسی و ادامه ی این مبارزه در بیرون زندان بویژه نقش خانواده های آنها در افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی امروز کوس رسوایی جنایت کاران حاکم بر سرهر کوی وبام زده شده است. امروز رژیم اسلامی از درون پوسیده و در کلیه زمینه ها از سیاسی گرفته تا اجتماعی و فرهنگی فرومانده است. رژیم تنها با زور و اسلحه اش بر سر کار مانده است. چگونه باید این تغییر بزرگ تاریخی را ارزیابی کرد و مقاومت و مبارزه ی زندانیان سیاسی دهه ی شصت چه نقشی افا کرده اند و مهمتر چنین مبارزه و مقاومتی چه درسی به ما می دهد ؟ چرا باید امروز آنرا بعنوان دستاوردی

چرا حکومتی دزد

محکومیت کارگران در بیدادگاههای رژیم اسلامی

چرا حکومتی دزد، جنایتکار، فرومانده همچون جمهوری اسلامی فرو نمی ریزد ؟ پرسشی است که این روزها برای مردم بطور جدی مطرح شده است و علل مختلف را می شنوی بگذارید برخی از آنها را بیاورم :

1- بعضی ها می گویند روحانیت و صاحبان دین چون به حکومت برسند بخاطر انسجام قدرت سیاسی با قدرت دینی و اعتقادات توده براندازی آن سخت تر است،

2- بعضی ها جلادی آنها و سرکوبگری را به شهادت می کشند ، کشتار هارا یادآور می شوند،

3- بعضی ها می گویند با اینکه کارد به استخوان مردم رسیده است ولی تکان جدی

بقیه در صفحه چهارم

علنی کرده بودند که خبرنگاران بتوانند در آن حضور داشته باشند.

گفته می شود که قاضی مقیسه بشدت با وکلای متهمین و اسماعیل بخشی برخورد داشته است ،

رژیم جمهوری اسلامی در شرایط فعالین کارگری را به دادگاه می برد که اوضاع جامعه بشدت بحرانی و وضع اقتصادی مردم هر روز بدتر می شود. تلاطمات سیاسی ناشی از درگیری با آمریکا تشدید هم شده است .

رژیم هر روز بیشتر ناشی از بحران اقتصادی از یک سو و نیز اعتراضات طبقات به ستوه آمده دچار درماندگی می شود. جنبش کارگران ، معلمان ، پرستاران

بقیه در صفحه سوم

۱۲ مرداد امسال رژیم جمهوری اسلامی فعالین کارگری هفت تپه و حامیان اعتصابشان، را به جرم اخلاص و برهم زدن امنیت ملی ، اخلاص در نظم عمومی اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی تشویش اذهان عمومی و یک سری از اتهام هایی که به هر فعال سیاسی و عدالت طلب و آزادیخواه بصورت روتین زده می شود به دادگاه برد .

متهمین ردیف اول علی نجاتی ، سپیده قلیان ، اسماعیل بخشی ، امیر امیرقلی، عسل محمدی، ساناز الهیاری و امیرحسین محمدی فرد هستند. که در مراحل مختلف دادگاهشان برگزار میشود

نیروهای امنیتی جلوی حضور خانواده های زندانیان را برای تجمع در مقابل دادگاه گرفتند. این متهمین از دادگاه تقاضای جلسه



در سالگرد کشتار دهه ۶۰

چهل سال حکومت عکس آن عمل کردند. آنها کشتند، بردند و امروز غارت می کنند. مرتجعان ذهنگیران تاریخی اند و همیشه با اینکه موقت می توانند پیروزی بدست آورند ولی با دید طولانی دچار شکست می شوند. سرگذشت دارودسته ی خمینی در ایران هم همین است. خمینی و انحصار طلبان چهل سال پیش کجا و امروز کجا! این اولین بار در تاریخ مبارزات آزادی خواهی و انقلابی ایران نبوده است که پس از سرکوب خونین توسط مرتجعان پیروزمند حاکم، جنبش مقاومتی در درون زندان ها و بیرون ، خانواده های قربانی شدگان و رفقا و دوستانشان شکل گرفته است.

پس از شکست انقلاب مشروطیت، کودتای رضا خان میر پنج، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سرکوب خونین پس از آن همیشه بازماندگان و رفقای مبارز شان در خارج و داخل به مبارزه ادامه دادند. آنها در گام اول یاد جانبازان جنبش قلی را زنده نگهداشتند. شاعران نوشتند، شعر ها را سینه به سینه نقل کردند، آهنگسازان آنها را به آنها جان بخشیدند. مادران قصه های مقاومت پدران و مادران شان در گوش کودکان لای لای گفتند. نویسندگان گوشه ها یی از این دهان دوزی ها، شکنجه گری ها را افشا کردند. آنگاه دیگر شعار فراموش نمی کنیم جهانی شد، به همت مردمان مرقی ایران و جهان جنایات جمهوری اسلامی در مقیاس بزرگی بر ملا شد.

اما مهمتر آنکه کسانی پیدا شدند، گامی دیگری را به جلو گذاشتند و غم فراموش نشدنی رفقای خود را به نیرو برای ادامه مبارزه تبدیل کردند. نه تنها از شکنجه ها و دد منشی های رژیم گفتند بلکه ایستادگی ها و مقاومت ها را به روی صحنه آوردند.

نمونه بارز چنین حرکتی جنبش دانشجویی ایرانیان خارج کشور پس از سرکوب خونین کودتای ۲۸ مرداد بود که نقش بسیار برجسته ای در ادامه مبارزه علیه دیکتاتوری محمد رضا شاه بازی کرد. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ، سنگر یکی شده ی کلیه نیروهای چپ و کمونیست و ملی و دمکراتیک با پرچم ضد رژیم حاکم شاه از یک سو و ضد امپریالیسم و دشمنان ثابت شده ی بیگانه علیه مردم ایران توانست مسیری را بعنوان یک بدیل ضد دیکتاتوری، مستقل از سرمایه داری جهانی و سکولار بوجود آورد. پس از کودتای ۲۸ مرداد و در دهه چهل و پنجاه همسویی و همراهی جنبش خارج و داخل اتحاد بزرگ ملی را در شکل کنفدراسیون

جهانی بوجود آورد که اعضای پیشرو آن در همان زمان شاه پس از بازگشت به ایران امر مبارزه را به پیش بردند. چنانچه به آمار زندانیان و جانبازان دهه پنجاه توجه کنیم لیست بلندی را از اعضای کنفدراسیون می بینیم. در های زندان اوین را مردم شکستند و زندانیان بی وقفه به مبارزان خارج زندان پیوستند و نقش مهمی در شکل گیری صف مقاومت بعد از سرکوب خمینی بعهد گرفتند و تا امروز ادامه دارد.

در سلگرد دهه ی شصت و کشتار خونین سال شصت و هفت وظیفه ماست پرچم ایستادگی و مقاومت مبارزان آن دهه را همچنان بر دوش کشیم، با هرگونه نظریه سازش و پاسفستی به مبارزه بر خیزیم و با دل و جا از دستاوردهای پر افتخار زندانیان سیاسی دهه ی شصت و ادامه دهندگان قربانیان آن، یاد نمایم. غم رفتگان به نیرو برای ادامه راهشان کنیم.

و.ج.

زحمتکشان ایران و سفره های خالی

به دوش طبقات و اقشار کم درآمد می اندازد. اگر به آمار ده ساله گذشته در زمینه های اقتصادی مراجعه کنیم می بینیم که بیکاری ، گرانی ، تورم ، دستمزد حداقل ، سطح آموزش نیروی کار و تعداد آنها در ایران دچار تغییرات بسیاری شده است. نیروی کار ، حجم اقتصادی، تورم ، بیکاری ایران سیر صعودی داشته است. در صورتیکه دستمزدها نسبت به تورم و پارامترهای یاد شده حتی ثابت نمانده و کاهش یافته است. چه عواملی در این سقوط اقتصادی نقش داشته اند ؟

1- ایران دولتی نفتی است و حداقل اعلام شده وابستگی کل اقتصاد ایران به نفت ۳۸ درصد می باشد. جدا از کاهش تولید و درآمد نفتی ایران ، قیمت پایه ای آن در بازار جهانی حتی با تحریم ایران و ونزوئلا پائین آمده است. (لازم به یاد آوری است که آمریکا قادر به " به صفر رساندن " صادرات ایران نشده است)

2- دولت ظاهرا قیمت ها را بر اساس بازارهای جهانی پائین نگه داشته است. ولی در عوض مسئولیتی در قبال تضمین های اجتماعی نمی دهد. موضوعاتی از قبیل بهداشت ، آموزش و پرورش ، نقلیه

عمومی نه تنها مجانی نیستند بلکه بسیار بالاتر از درآمدها می باشد. بطور مثال در استرالیا قیمت اجاره مسکن نباید از ۲۵ درصد حقوق و درآمد بیشتر باشد. دولت به بیکاران تا ۲۵ درصد حقوق یا خانه دولتی و یا کمک اجاره می دهد در حالیکه در ایران قیمت اجاره مسکن نزدیک به ۵۰ درصد است و دولت هیچگونه کمکی نمی کند. بلکه با رانت خواری هیچ قیمت متوسطی هم در بازار مسکن موجود نیست. و یا حتی با داشتن دفترچه های بیمه خدماتی بسیاری از هزینه های را خود مشتری باید تقبل کند.

دولت در ایران یک سازمان بوروکراتیک - نظامی است که بودجه هنگفتی را نسبت به کشورهای مشابه می بلعد. در حالیکه این یک دولت خدماتی هم نیست. تقریبا اکثر شرکت ها مالی یا ورشکسته هستند و یا بیش از سرمایه خود مقروض بانکها هستند. برخی از واحد های بزرگ دولتی مانند سپاه پاسداران و آستان قدس رضوی از دادن مالیات معاف هستند. موسسات انگلی مذهبی بودجه های هنگفتی را دریافت می کنند که هیچ کار مفیدی انجام نمی دهند.

رانت خواری ، دزدی ، فامیل بازی در حاکمین ، زد و بند و توطئه گری تا حکومت مطلقه فردی مسلط بر کلیت رژیم حاکم در کنار عده ای دورقاپ چین ، به مثابه یک تودرتوی مافیائی که بر درآمد و خرج هایش هیچ ارگانی جوابگو نیست.

تکیه به واردات و تجارت بجای تولید و کاهش بیکاری و راه اندازی کارخانجات و موسسات تولید، و فرار مغزها بخاطر از بین رفتن آزادی های اجتماعی و بیکاری و عدم امنیت اقتصادی ، بی برنامه گی و بجایش شعارهای گاه تند بی محتوا،

حکومت مذهبی علاوه بر سرمایه داری بودن آن و بحران های دوره ای دارای مشخصات سیاهی در زمینه های فرهنگی ، مناسبات و قوانین حاکم بر

نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم



خانواده ، ارث و اقتصاد و جامعه دارد که اجازه رشد را در عرصه های گوناگون بر جامعه بسته است - آن دست آوردهای مثبتی که در ایران گاهگاهی اتفاق می افتد بر بستر فشار و مبارزات مردم علیه حاکمیت بدست آمده است - جمهوری اسلامی ایران که به عنوان یک رژیم تنوکرات و توتالیتر از یک سیستم بسیار بسته نصیب می برد که خود را صاحب و مالک معنوی انسان زیر دست همچون برده داری می ناند و خود را از قید تعهد اجتماعی تا آنجایی که امکان داشته باشد خلاص می کند.

7-

دولت برای تامین بودجه های سالیانه بعلت اینکه نه تنها نتوانسته حتی آن چیزی که آنرا اقتصاد مقاومتی می نامد سازماندهی کند بلکه بسیاری از کارخانه ها و کارگاه یا تعطیل شده اند و یا با در صد های بسیار پائین تر از ظرفیت خود کار می کنند. آمار بیکاری به ۱۲,۷ درصد رسیده است. با این حال امسال دولت تصمیم گرفته است که مالیات ها جدیدی وضع کند. چنین فشار اقتصادی با برداشتن ۴ صفر به لحاظ روانی تا مدتی بسیار محدود قابل اجرا است. به دلیل آنکه مردمی که با ارقام بزرگ سرو کار داشته اند پرداخت مالیات های جدید با ارقام ظاهرا پائین را راحت تر می پذیرند که این خود فریبی اقتصادی است.

8-

با مجموعه ای از عوامل بالا سفره های حقوق بگیران دون پایه آنچنان خالی شده است که امکان تهیه اقلام اولیه غذایی بسیار سخت و در برخی موارد ناممکن شده است. اقتصادی که از تورم بالای ۳۵٪ به بالا در شش ماهه اول سال ۹۷ برخوردار بوده است. سیر صعودی فشار بیشتر به کارگران و زحمتکشان جامعه را بسرعت می پیماید. دولت روحانی در جوابگویی به این معضل مردم متوسل به فریب می شود و می گوید که رشد مقایسه ای تورم متوقف شده است به این معنی که اگر رشد تورم در ماههای امسال را با پارسال مقایسه کنیم رشد تصادی تورم کاهش پیدا کرده و گاه متوقف هم شده است

ع.غ

ولی سفره های خالی دیگر گوشش بدهکار فریب های دولتی در ارائه آمارهای غیر واقعی و دروغین نیست بحران سیستماتیک سرمایه داری جامعه را به طرف قطبی شده می راند و از دل آن تظاهرات ۹۶ بیرون می زند. این بار جنبش های اجتماعی تنها از سرکوب های سیاسی نیست که در خیابان ها ظاهر می شود. گرسنگان ، مالباختگان، و بی چیزان برای ویران کردن دنیای گرسنگی و در حال به پا خاستن هستند. صدای گام های جنبش های آزادیخواهی و عدالت طلبی برای روبیدن رژیم وامانده و مورد تنفر عظیم توده های مردم به گوش می رسد. وقت قد راست کردن کامل کمونیست ها و سوسیالیست ها برای کمک ، سازماندهی و پیوند با آن فرا رسیده است .

محکومیت کارگران در بیدادگاههای رژیم اسلامی

، دانشجویان ، بازنشستگان با تمام بگیرو ببند ها و دستگیری فعالینشان نه تنها از پای ننشسته است بلکه در سطح گسترده تر و تعداد بیشتری ادامه دارد. تهاجمات رژیم در عرصه اجتماعی در مجموع خود با شکست فضااحت باری روبرو شده است. و نفرت و اعتراضات هر روزه را در پی داشته است از سوی دیگر در اخبار آمده است که اعدام ها بصورت مخفی در زندان ها ادامه دارد. در همین حال افشاگری را جع به شکنجه شدن زندانیان سیاسی در حال گسترش و اطلاع رسانی وسیع به جامعه است همبستگی جنبش های مختلف ذکر شده از شرکت در تظاهرات بصورت حمایتی تا اعلامیه ها مشترک در حال رشد و گسترش است. این روند باعث شده است که نقاط ضعف های گذشته در تبادل های فکری مبارزاتی به نقاط قوت برای ادامه مبارزه تبدیل شود.

نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه تنها نیستند اینرا نه تنها کانون نویسندگان اعلام می کند بلکه اعلامیه های پشتیبانی از نهادهای کارگری مختلف نشان از جویبارهای مختلفی

دارد که در حال پیوستن بهم هستند تا بتوانند بزرگترین سد ترقی خواهی و عدالت طلبی را در مقابل خود درهم بشکنند. به محاکمه کشیدن نمایندگان نیشکر هفت تپه توسط بیدادگاههای رژیم جمهوری اسلامی نشان از درماندگی و ضعف حکومت در برابر خواست های محقانه ای دارد که آنها در اعتراضات خود مطرح کرده اند.قاضی مقیسه در اولین دادگاه آنها نشان داد که کینه ای که این رژیم سرمایه از جنبش کارگری و افشاگری فعالین به دل گرفته است ، حد و مرزی نمی شناسد.

رژیم جمهوری اسلامی دیگر قادر نیست که جنبش های اعتراضی را تحت عنوان جنگ و محاصره اقتصادی سرکوب کند دوران و فضای سیاسی و اجتماعی دوران جنگ ایران و عراق گذشته است. جنبش های اجتماعی دست رژیم اسلامی را خوانده اند. این جنبش های دیگر زیر بار قلدرمنشی های رژیم نرفته و از بر سر خواست های خود مصرانه ایستاده اند.

ما ضمن محکوم کردن این دادگاههای نمایشی، خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی بویژه دستگیرشدگان اعتصابات هفت تپه هستیم رژیم بایستی بخاطر احقاقیات بدون دلیل خسارات ناشی از صدمه هایی را که به زندانیان سیاسی وارد کرده است بپردازد

ع.غ

**به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید و نظرات
خود را در آنها منعکس
کنید!**



آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی



چرا حکومتی دزد

حاضر نیستند به خود دهند،

۴- بعضی می گویند مردم فقط به جمع کوچک خانوادگی خود فکر می کنند و کلاهشان را محکم چسبیده که باد نبرد.

۵- بعضی ها روی عقب ماندگی فرهنگی ودوری از تشکل یابی توده سخن می گویند، سلطه و حضور ایدئولوژیک و نظامی ۶ و مستشاری جمهوری اسلامی در لابی های کشورهای منطقه

۷- بعضی ها می گویند بخشی از قدرت های سرمایه ای جهانی ، کنسرن های عظیم بین المللی . مثلا با نک آلمان، بانک جهانی، کنسرن های اسلحه سازی روسیه و چین، حامی واقعی و فعال جمهوری اسلامی اند ۸ بعضی ها نقش جنگ ایران و عراق را که خمینی تعمتی خواند موثر در این امر می دانند

۹- بعضی دیگر از نقش مخرب آمریکا و پشتیبانی ترامپ از سلطنت طلب، مجاهدین و ناسیونالیست های کرد، حرف می زنند.

در هر کدام از گفته ها ی بالا نکته ای قابل بررسی موجود است که نمی توان به آسانی از آن ها گذشت، اما علل بالاگویی تمام حقیقت نیست، باید جستجو کرد چرا پس از چهل سال استبداد مطلقه ی ارتجاعی هنوز هیچ نیروی نتوانسته انسجام یابد که بتواند رژیم اسلامی حاکم را سرنگون کند؟ برای یافتن جواب کمی به عقب برگردیم . یک به یک به آنچه گذشته نظر افکنیم :

اطاعت کور کورانه از خمینی

اولین نکته این است که خمینی قدرت را به آسانی، با دروغ و به قول خودش با خدعه بدست آورد، چنان مردم او را ستایش کردند که هر چه می گفت کورکورانه اطاعت می کردند. حتی خلخال جلاذ هم بعدها اقرار کرد که همه جنایاتش به دستور خمینی بوده است. اسناد فاش شده نشان می دهد از همان روز اول خمینی چرک و خون از پنجه هایش می چکید و تمام افرادی که حلقه های قدرت نزدیک به او را پر کرده بودند در اطاعت کورکورانه از او از یکدیگر سبقت می گرفتند. در آغاز پشتیبانی رهبران سیاسی ضد رژیم شاه از جمله جبهه ملی، نهضت آزادی و بطور عموم نمایندگان بورژوازی و خرده بورژوازی از خمینی در ایجاد چنین اوضاعی نقش مهمی داشت.

پشتیبانی حزب توده ایران و فداییان خلق)

اکثریت)

تاریخ هیچگاه رهبری این دو سازمان را تبرئه نخواهد کرد. اینان با پشتیبانی از به اصطلاح خط امامی ها که خمینی را نماینده آن می دانستند، بزرگترین لطمه را به جنبش طبقه کارگر و چپ ایران وارد نمودند و پشتیبانی شان تا جایی پیش رفت که در سپردن نیروهای ضد رژیم جمهوری اسلامی به دستگاه های امنیتی کمک می کردند.

انحراف حزب رنجبران ایران در سال اول انقلاب

سا زمان انقلابی و حزب رنجبران ایران در نه ماه اول تاسیس دچار انحراف به راست و برخورد دوگانه با رژیم جمهوری اسلامی شد و در جناح بندی های حاکمیت از جناح ملی - مذهبی ها پشتیبانی کرد. این حزب با اینکه پس از ۹ ماه، مشی مبارزه با تمامیت رژیم خمینی را در پیش گرفت اما گرایش اپورتونیستی راست، تأثیرات منفی خود را در سبک کار علنی گری و ایجاد توهم نسبت به دار و دسته ی خمینی گذاشت. خوشبختانه ادامه دهندگان مشی راستین کمونیستی توانستند با نقد همه جانبه اپورتونیسم راست حاکم در حزب، در کنگره دوم سال ۱۳۶۳ در کردستان پرچم مبارزه علیه تمامیت رژیم جمهوری اسلامی را همچنان بر افراشته نگه دارند. بی شک این انحراف راست سازمان انقلابی و حزب رنجبران نقش منفی در جنبش کمونیستی ایران داشت و خسارات جبران ناپذیری به نیروهای خود حزب وارد آورد و باید آنرا در حد خود یکی از نکاتی در تحکیم ادامه سلطه خمینی به حساب آورد.

نفوذ نظرات چپروانه خرده بورژوازی و اقدامات ماجراجویان در برا بر رژیم جمهوری اسلامی

مجاهدین سر دسته ی این مشی ماجرا جویانه ی مقاومت بودند. بنی صدر و رجوی هنوز از آسمان ایران دور نشده بودند اعلام کردند تا چند روز دیگر برخاوند گشت. بقیه نیروهای چپ و کمونیست هم راه مقاومت را با سازماندهی نیروهای مسلحانه همساز کردند. از جمله حزب رنجبران ایران ، اتحادیه کمونیست ها که دست به مبارزه ای نا بر ا بر با رژیم جمهوری اسلامی زدند. تسلط مشی سکتاریستی منصور حکمت در کومله در کردستان تحت عنوان مبارزه با پاپولیسم و ایجاد انشعاب و پراکندگی در میان نیروهای چپ و کمونیستی را هم باید به حساب توهمات خرده بورژوازی در جنبش کارگری گذاشت که بی شک شرایط را برای

شکست جنبش بزرگ توده ای در کردستان بسود نیروهای رژیم خمینی فراهم تر کرد. انگشت گذاشتن روی نکات بالا که البته تمام نکاتی نیستند برای اینست که نشان دهم درستی و نادرستی خط مشی سیاسی احزاب و سازمان های چپ و کمونیست در ایران نقش تعیین کننده ای در پیشرفت جامعه و ادامه سلطه بورژوازی و ارتجاع داشته و هنوز هم دارد.

لنین و مائوتسه دون دو رهبر بزرگ انقلابات دوران نوین تاریخی یاد آور شده اند که پیروزی کمونیستها به شکرانه ی مبارزه بی وقفه علیه مشی های انحرافی و دفاع از مشی درست پرولتاریایی بوده است، مشی که از شرایط مشخص جامعه روسیه و چین مایه گرفته و درستی آنرا توده ها در عمل تجربه کرده اند. متا سفانه چپ ایران در این صد سال گذشته نتوانسته به چنان موفقیتی دست یابد و این کمبود یکی از دلایل اساسی ادامه حکومت در مانده ی حاکم کنونی ایران است.

بنابراین در پاسخ به پرسش :

چرا حکومتی دزد، جنایتکار، فرومانده همچون جمهوری اسلامی فرو نمی ریزد ؟ بر این باورم که احزاب و سازمان های چپ که خود را جزیی از طبقه کارگر می دانند، مدعی دفاع از منافع این طبقه اند و تئوری ر اهنمای خود را سوسیالیسم علمی اعلام کرده اند در این سال های طولانی دچار انحرافات و اشتباهات خط مشی شده اند و درست بدین دلیل آنها نتوانسته اند اعتماد توده ها را به خود جلب کنند و مردم هنوز به درستی یک خط مشی عمومی سیاسی مطرح شده توسط احزاب و تشکل های کنونی باور ندارند.

هیچگاه در ایران آنقدر احزاب و سازمان های چپ و کمونیست، آنقدر رسانه های عمومی برای تبلیغ و ترویج و دست به کار در افشای حکومت نبودند. در دوره حاکمیت شاه حتی سانسور شدیدتر از امروز بود و دامنه انتشارات و ادبیات انقلابی و مترقی بسی محدودتر. البته باید تاکید کنم به دست آوردن یک مشی عمومی راستین در کشوری مثل ایران کار آسانی نبوده و نخواهد بود. تجربه نشان داده است که انقلاب در ایران کار سخت و بغرنجی است و درست بدین خاطر باید با دیدی طولانی و زامانمند کار کرد. امروز ما بار دیگر با همان مشکل گذشته روبرو هستیم . اوضاع از هر زمان دیگری بغرنج تر شده است . در صفوف نیروهای چپ و کمونیست در کلیه زمینه ها

رشد مقاومت و مبارزه کارگران نویدبخش رهائی است!



تفاوت ها در استراتژی و تاکتیک دیده می شود. بورژوازی ایران خرده بورژوازی در جدالی بزرگ باهم قرار دارند. در درون هیئت حاکمه تضاد های انباشته شده، حدت و شدت بیشتری یافته است. تضاد های قدرت های بزرگ جهان در منطقه و ایران تمرکز یافته و جنگ های نیابتی سال هاست ادامه دارد. از سوی دیگر وضع جامعه ایران در هم ریخته، فقر ونداری دامنگیر اکثریت عظیم مردم شده و هر روز وضع بدتر می شود. بنابراین از هر زمان دیگر وحدت کمونیست ها ویاری و همکاری آنها بر اساس اصول و برنامه ضروری تر است. زنده یاد شاهرخ زمانی از درون زندان به این امر توجه ویژه داشت و احزاب و سازمان های چپ با اینکه تلاش های زیادی در این چهل سال برای وحدت کرده اند ولی بر اثر نداشتن یک مشی عمومی سیاسی منطبق با شرایط مشخص ایران هیچگاه نتوانستند به وحدتی یک پارچه دست یابند. در نتیجه این احزاب گسترش نیافته و برنامه های شان را اجتماعی نگردیده است. بعضی ها حتی نیرو از دست داده و دچار انشعاب شده اند. در چنین اوضاع بغرنجی، مشی عمومی سیاسی درستی که بتواند مورد پذیرش اکثریت عظیم مردم ستمدیده ایران قرار گیرد و در خدمت رهایی و آزادی آنها باشد کدام است و چگونه باید بدست آید؟ اساسی ترین قدم برای نیروهای چپ و کمونیست - تشکیلاتی یا منفرد، اینست که به مردم، به توده های میلیونی فرودستان، به جنبش های روزمره اعتراضی رو کنند و به آنها ببیوندند، در غم و شادی، درد ورنج شان شریک شوند و خود را جزوی از آنها بدانند.

تجربه صد سال مبارزه ی آگاهانه طبقه کارگر ایران گواهی بر این است که خط مشی عمومی نقش تعیین کننده ای در شکست ویا در پیروزی دارد. امروز ما باید در یافتن خط مشی عمومی درست پافشاری کنیم و براساس آن ببینیم که صف آرائی طبقاتی چگونه است وچه کسی درکجا ایستاده است. بگذارید یک به یک عناصر تشکیل دهنده ی این خط مشی درست را معین کنیم وعناصری که ویژگی انقلابی در ایران را دارند و در این صد سال نقش مهمی در پیروزی وشکست مردم داشته اند را بر شماریم:

یکم

طبقه کارگر و بورژوا، دو طبقه ی فعال در جامعه، در برابر هم صف آرایی کرده اند و در این صد سال در مبارزه ای سخت قرار داشته اند. در دوران نوین تاریخی طبقه کارگر به طبقه ی اصلی وتعیین کننده در جهان وایران تبدیل شده است. این دوطبقه بنا برخصالت جهانی بودن شان در سطح جهانی متحدین خود را دارا هستند.

دوم

سرمایه داری جهانی و امپریالیسم که نقش مهمی در توازن قوا میان دو طبقه متخاصم جامعه دارند همیشه ضد کارگران و نیرو های چپ و کمونیست عمل می کنند.

سوم

قشر روحانیت شیعه که در این صد از بازیگران بر جسته ای در سیاست ایران بوده و چهل سال است حکومت مطلقه ی مذهبی را بر کرده مردم تحمیل کرده است.

چهارم

بوروکراسی نظامی واداری در دوران سلطنت وهم در نظام ولایت فقیه به ابزار ی برای سرکوب طبقه کارگرو نیروهای چپ و انقلابی بکارگرفته شده است.

پنجم

علاوه بر عامل استثمار که در جامعه ی سرمایه داری فاکتور اساسی است در جامعه ایران عامل ستم نقش برجسته ای داشته است. از آن جمله است ستم به زن، ستم به ملیت ها و ستم به اقلیت های مذهبی

چنانچه به گذشته نگاه بیاندازیم می بینیم اشتباهات خط مشی چپ در این بوده که به پنج عنصر مهم بالا توجهی نداشته وخط مشی خود را معین نکرده است.

امروز برای اینکه اکثریت عظیم مردم ایران در جنبشی عظیم تا حد ۹۹ در صد بسیج ومتشکل گردند نیاز به یک خط مش درست هست که مردم صحت آنرا در عمل دریابند و به آسانی پی برند که منافعشان در آن خط مشی صحیح نهفته است.

این مشی عمومی را به اشکال مختلف می شود فرموله کرد وتوضیح داد از جمله به قرار زیر:

” نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی را باید با نیروی عظیم توده ها سرنگون کرد تا بتوان قدرت سیاسی سوسیالیستی نوینی را در خدمت به همان اکثریت عظیم مردم جایگزین نمود. روند تاریخی پیروزی طبقه کارگر ایران که تا بحال از مسیری سخت وبغرنج گذشته احتیاج به سه تشکیلات اساسی نیرومند دارد. تجربه جهانی و ایران نشان می دهد برای اطمینان

از پیروزی این مشی و اطمینان از اینکه دشمنان پرولتاریا نتوانند پس از پیروزی بار دیگر به صحنه برگردند ابتدا باید تشکیلات حزبی کادری که مسلح به تئوری کمونیسم باشد و دوم اینکه این تشکیلات حزبی بتواند طبق شرایط مشخص کل طبقه را در یک تشکیلات توده ای کارگری در کارخانه ها هدایت نماید. و سوم اینکه تشکیلات اتحادی بزرگ از کل جنبش های توده ای - ستمدیدگان واستثمار شدگان است.“

بدون یک حزب سیاسی پیشرو، طبقه کارگر نمی تواند مبارزه بی امان خود را علیه انحرافات در جنبش کارگری به پیش ببرد، بدون تشکیلات سراسری متحد وشورایی کارگری و بدون یک اتحاد بزرگ سراسری، انقلابی به سود اکثریت عظیم مردم صورت نمی گیرد.

این سه تشکیلات هم اکنون موجودند. احزاب و سازمان های موجود چپ و کمونیستی پراکنده اند ولی مشکل اساسی این است که آنها جدا از طبقه کارگر وتوده ها افتاده و جدا عمل می کنند. مبارزه برای یکی شدن این تشکل ها براساس اصول وبرنامه همچنان باید مبرم و ضروری تلقی گردد و اعضای این تشکل ها وظیفه دارند کارکرد رهبری را در این زمینه مورد بررسی دائمی قرار دهند.

تشکلات کارگری مستقل هم موجودند و در سال های اخیر توانسته اند در مبارزه ای سخت به جریان تشکل های مستقل کارگری انسجام بخشند. گسترش آنها با گرایش پیشنهادی شورای کارگری هفت تپه: نان-کار- آزادی اداره شورایی گامی است که با ید برداشته شود.

اتحاد بزرگ توده ای از شرکت کنندگان جنبش دیمه نود و شش زمینه را برای اعتلای انقلابی فراهم می سازد. این اتحاد باید در بر گیرنده ی همه نیروهای سیاسی باشد که از مشی عمومی بالا پیروی کرده و بدیل کارگری در برابر بدیل های پرو آمریکایی قرار گیرد.

دیل مرداد ۱۳۹۸





صف آرانی جهانی و نیروهای داخلی

اوضاع جهانی و جدال تاریخی ما در چند شماره گذشته رنجبر از زوایای مختلف مسائل موجود در روابط پرتشنج بین المللی و منطقه ای را نشان داده ایم. هر چه می گذرد **نه تنها** این تشنجات و دسته بندی های سیاسی، اقتصادی و در سطح جهانی و منطقه ای تشدید می شود بلکه، سیاست های امپریالیسم آمریکا در عین اینکه در بسیاری زمینه ها با شکست مواجهه شده است. ولی بخاطر عقب نماندن از اوضاعی که هر روز چشم اندازهای تیره تری را برای آن ترسیم می کند، **هر روز** با شکستن قوانین بین المللی و زورگویی، وضعیت موجود بویژه در خاورمیانه و خلیج فارس را به طرف درگیری های نظامی و خشونت بی در و پیکر و ویرانی جوامع سوق می دهد.

آمریکا در حال تشکیل یک ائتلاف بین المللی برای ظاهرآ تامین امنیت راههای انرژی جهانی از طریق خلیج فارس و تنگه هرمز است. این ائتلاف در واقع زمینه تشکیل یک گروه بندی امپریالیستی بین المللی جدید است که پای اصلی آن آمریکا و انگلستان با همکاری استرالیا و کانادا و نیوزلند است. آمریکا مدتها بعد از فروپاشی شوروی دریافت که اروپا در دنیای بعد از جنگ سرد، در حال عروج به یک قطب امپریالیستی با سهم خواهی های بیشتر است. چرخش آمریکا به قطب انگلوساکسونی که بیل کلینتون سالها پیش مطرح کرد در حال شکل گیری است. بحران امپریالیستی و رقابت ها مرگ و زندگی بر سر هژمونی و کنترل بر سر بازارها آنها را مجبور به ایجاد گروه بندی های متمرکزتر از گذشته، کرده است. ورود انگلستان در ائتلاف ایران و آمریکا و جدایی از سیاست های همکاری با اروپا در زمینه برجام ناشی از همین تغییر ریلی است که بالاخره انگلستان را مجبور می کند که بین آمریکا و اروپا، انتخاب بین دو صندلی نشستن را ترک کند.

آمریکا قبل از حمله نهایی و اشغال عراق مدتی را صبر کرد که بتواند متحدینی در سطح جهانی برای تأیید و یا همکاری در این حمله پیدا کند. البته در بده و بستانی که با اروپا بر سر اروپای شرقی داشت با مخالفت جدی از طرف اروپا روبرو نشد در همان زمان هم انگلستان همکاری آمریکا در حمله به عراق را با اعزام نیرو قبول کرد، فقط فرانسه بود که در سطح انتقاد به آن حمله عکس العمل نشان داد. کشورهای دیگر هم در موقعیتی نبودند که جلوی حمله

آمریکا را بگیرند. ولی وضعیت در ایران کاملاً متفاوت است. ایران کشوری پهناور با جمعیتی ۸۵ میلیونی و بازاری اقتصادی فعال در منطقه و نیز یک ارتش ۵۰۰ هزار نفری که از تکنولوژی نسبتاً جدیدی برخوردار است. یک چنین کشوری قابل مقایسه با عراق نیست. وضعیت صف بندی های سیاسی منطقه ای هم کاملاً تغییر کرده است. بطور مثال قدرت هژمونیک آمریکا حتی در بین نزدیک ترین دوستانش بسیار ضعیف تر از گذشته است، به همین سبب ترامپ و دولتش قادر به ایجاد یک جبهه متحد علیه جمهوری اسلامی نشدند. هدف آمریکا از همان دوران بوش در صدد تجزیه و نیز جلو گیری از ایجاد قدرت های مستقل سیاسی و بالکانیزه کردن خاور میانه بوده است. جو بایدن همین مسئله مطرح می کند و در تلاش برای تحقق آن است **در عین حال** صف آرایی ضد امپریالیسم آمریکا در این دوران بسیار برجسته در کار بوده است. چین و روسیه ایران و ترکیه با تمام نیرو از چنین نقشه ای جلو گیری کرده اند. امروز نفوذ این چهار کشور بیشتر از آمریکا و در خاور میانه شده است

در این کشاکش بین قطب های بین المللی سرمایه داری همه ابزارهای اخلاقی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و... علیه رقبای بکار گرفته شده است. آمریکا بعزت تسلط بر فضای آنلاینی از طریق کنترل اینترنت و اپلیکیشن های عمومی مانند فیسبوک و توئیتر سعی به کنترل و سانسور در افکار عمومی دارد. آمریکا در فضای آنلاینی با هر مخالفتی حساب ها را مسدود و اجازه بهره گیری از فضای آنلاینی را به حداقل کاهش می دهد که البته آنهم برای آمریکا دارای ضررهای هنگفتی است که یکی از آنها از دست دادن اعتماد عمومی به فضای آنلاینی تلاش کشورها برای ایجاد فضاهای و اپلیکیشن های مختص به خودشان است. چند سال پیش اتحادیه اروپا از آمریکا تقاضا کرد که اینترنت به کنترل سازمان ملل در آید، اما آمریکا با آن مخالفت کرد. با اینکه فضای آنلاین و سافت ورهایی که تا به حال تولید شده است اکثریتش آمریکائی بوده است ولی این سرکردگی هم در حال رسیدن به پایان خود است. پایان این سرکردگی یعنی از دست دادن میلیاردها دلار سودی است که سالانه نصیب آمریکا می شود.

در ضعف جنبش های مترقی اجتماعی و پیشرو در حال حاضر رقابت قطب های امپریالیستی جدید در حال شکل گیری، چهره سیاست بین المللی را شکل داده اند. این

امری کاملاً موقت و گذار در تاریخ تکامل اجتماعی است. ترس از شبه کمونیسم امروز همچنان ارتجاع و سرمایه داری را به خود می لرزاند. سرمایه داری با رشد تکنولوژی و علم و بکارگیری از ابزارهای جدید، این ترس را به تغییر ایده نفرت از انقلاب و سوسیالیسم سوق می دهد. تلاشی که هر بار با بحران ساختارهای سرمایه داری و رشد جنبش های اجتماعی، همچون برف در افکار عمومی ذوب می شود و با شکست هر جنبشی سرمایه داری سعی دارد آنرا دوباره بازسازی کند. بطور مثال با تمام تلاش غرب برای ایجاد خاورمیانه اسلامی با حکومت و گروه های اسلامی و به قهقرا بردن ایده های مترقی سوسیالیستی ولی مقاومت جوامع خاورمیانه ای در شکست تسلط این سیاست نقش تعیین کننده ای داشته است. ایران نمونه خوبی در برابر ماست. جمهوری اسلامی توانست قدرت سیاسی را به دست روحانیت بسپارد. ولی مقاومتی که در طی ۴ دهه گذشته علیه رژیم جمهوری اسلامی و مقابله با قوانین قرون وسطانی اش انجام شده است، تمامی نقش های سرمایه داری مذهبی و امپریالیست ها را برای کشاندن جامعه به مناسبات قرون وسطایی با شکست متضاحانه ای روبرو کرده است. امروز ایده های سوسیالیستی در بین جوانان، دانشجویان، کارگران، زنان و... بسیار بیش از گذشته از حیطة سازمان های سیاسی به سطح توده ای فرا رويده است و این آن شبی است که حاکمین ایران از خامنه ای تا امامان جمعه نمی توانند ترس خود را از آن مخفی کنند. این ترس حتی در بالاترین ارگان های دموکراسی جهان بورژوازی هم وجود دارد وقتی که ترامپ درکنگره آمریکا می گوید. من قول می دهم که آمریکا هیچ وقت نگذارد که سوسیالیسم در آنجا رشد کند. (نقل به معنی).

بورژوازی درک سخیفانه خود را در مورد جوامع سرمایه داری با بزرگنمایی به سوسیالیسم نسبت می دهد تا به لحاظ فکری پادزهری علیه شبخ کمونیسم برای خود و در جهت فریب استثمار شونده گان و ستمدیدگان بیابد

اینکه سرمایه همیشه در حال بازسازی خود و رشد و تکامل ابزار تولید است بر هیچ کس پوشیده نیست، این رشد و تکامل نه در خدمت رشد رفاه و آسایش بشریت است بلکه در سیستم سرمایه داری، به از خود بیگانگی نیروی های تولید از کارگران فیزیکی تا کارگران فکری از تولید می انجامد. در کنار این بیگانگی، رشد نیروهای تولیدی

➤ به بیکاری بخش عظیمی از نیروی کار و فشار بیش از حد کار بر دیگر کارگران شاغل می انجامد. نتیجه آن بیکاری ۵٪ به بالا در اکثر جوامع سرمایه داری همراه با فشار کار در تمامی کشورهای متروپول و تحت سلطه سرمایه داری است. در نبود یک نیروی انقلابی برای سازماندهی نیروهای کار (اعم از شاغلین و یا ارتش بیکاران) این نیروی رها شده در جامعه همیشه آماده است که به شورش های کوری بپیوندد که بعلت عدم آگاهی رهای خود را در آن می ببند. به همین دلیل ارتجاع و امپریالیسم در کشورهای متروپول و تحت سلطه ازاین نوع نیروها در جامعه استفاده شایانی را برای رقابت های بین المللی کرده اند. نمونه های آن سر برآوردن اخوان المسلمین و حزب الله تا گرگ های سفید و غیره در سطح منطقه خاورمیانه است. اکثر این نیروی بیکار عظیم آماده است که نیروی کار خود را به بهایی ارزان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به سرمایه بفروشد. مهاجرت های دسته جمعی و میلیونها پناهنده امروز همین نقش را برای بورژوازی کشورهای متروپول سرمایه داری، دارند. این فقط خاورمیانه نیست که رقابت بر سر بازارهای آن بشدت جریان دارد ، جنوب شرقی آسیا و کشورهای اطراف دریای چین، آمریکای لاتین ، آفریقا ، رقابت بر سر قطب شمال و جنوب ، بهره برداری از دریاها و خلاصه هر جا و مکانی که بوی سود و بهره دهی از آن می آید با تنگ تر شدن بازارهای رقابتی به نقطه جنگ و جدال و کشتار و درگیری های نظامی و کودتا تبدیل شده است. نوآوری های تکنیکی داروهای موقتی هستند که می تواند موقتا بازارها را برای فروش محصولات جدید فعال نماید .این نوآوری ها که با میلیارد ها دلار سرمایه ثابت بدست آمده هنوز به بازار عرضه نشده بعلت شتاب رشد کهنه شده و محصولات استفاده نشده به زباله تبدیل می شود. کامپیوترهای خانگی نمونه خوبی برای نشان دادن این روند است. شتاب رشد در تولید و تکنولوژی و علم دارای پی آمدهای متنوعی است که سرمایه داری جلوی برخی از آنها را بشدت گرفته است . از آن جمله کم شدن ساعات نیروی کار ، تغییر ساختارهای اداری برای تطابق با تولید انبوه و تغییر چهره کمی و کیفی جوامع ن.تجه این تغییرات که بایستی به تغییرات ساختاری در سیستم اجتماعی و بویژه دولتی بیانجامد با مقاومت سرسختانه حاکمان جهان کنونی روبرو است. جنگ و جدال بر سر عقب راندن رقیب و کنترل بازارها جدید

ناشی از پارامترهای مختلف از جمله فرار از حل معضل ساختاری جوامع و قدرت سیاسی در آنها است .با تمام فشار سرمایه داری بین المللی برای فرار از بحران های متناوب و دوره ای .نه تنها این بحران هم کم نشده است بلکه سیکل و پریود موج وار آن کوتاه تر و شدیدتر شده است .دوران ریزش بورژوازی فرا رسیده است.صدها جنگ که روزمره در جهان در جریان است چشم و گوش توده ها را هر چه بیشتر نسبت به سرمایه داری باز کرده است. در مبارزه ای که علیه سرمایه داری شروع شده است هنوز کی بر کی در این جدال تاریخی به سرانجام نرسیده است. در این جا نقش نیروهای پیشرو و انقلابی و تئوری علمی – انقلابی برای هدایت این جدال بیشتر اهمیت یافته است. راه سومی بین سرمایه داری و سوسیالیزم موجود نیست. از زمانی که سوسیالیسم به مثابه یک نظام تاریخی پا به جامعه بشری گذاشته است. هیچ نیروی نتوانسته است که راه سومی در این جدال تاریخی ایفا کند. آنهایی که چنین ادعایی داشته و یا دارند فریب کارانی هستند که خواهان ادامه سرمایه داری در اشکال فریبنده تری هستند و نوید زندگی بهتر را می دهند.زندگی بهتری که در مقایسه با فقر خود را برتر می نماید در حالیکه اهمیت این جدال تاریخی تنها در "زندگی بهتر و دنیای بهتر " بشریت نیست بلکه بیشتر از آن بشریت دوره جامعه طبقاتی را برای همیشه پشت سر خواهد گذاشت و از ضرورت به آزادی پا خواهد نهاد.و زندگی اشکال جدیدی تری خواهد یافت که نه با فقر و نا امنی و عدم چشم انداز روشن بلکه با اشکال کهنه و نو سرو کار خواهد داشت

ع.غ

تجاوز به زنان و کودکان در هند

موارد ؛ زمانیکه تجاوز جنسی گزارش می شود ، به سختی نشانی از عکس العمل جدی دارد. هیچ تغییر کیفی در وضعیت بوجود نیامده. برعکس، این حوادث وحشتناک در حال افزایش است. چرا؟ زیرا هند به کشوری پدرسالارانه تر تبدیل شده است، جایی که نابرابری جنسیتی تحت پرپر .نظام مذهبی و کاست توجیه می شود و دیگر بنیادگرایان مذهبی آشکارا زنان را نسبت به مردان فرومایه دانسته و تابعیت از حکم مردان را محق میدانند. تحت یورش

لجام گسیخته آنها، هرگونه نشان ترقی خواهانه، از محو سیستم کاست، سکولار، گرفته تا ارزشهای دموکراتیک، برابری طلب و علمی ، به سرعت کمرنگ می شوند. دستگاه دولتی مردسالار و بالاترین سطوح قوه قضائیه آن، همانطور که اخیرا در مورد پرونده آزار و اذیت جنسی علیه قاضی ارشد هند اتفاق افتاده است، از اجرای عدالت در حق زنان خودداری می کند. از آنجا که سیستم حاکم از بالا به پایین فاسد است، متجاوزین جنسی به راحتی می توانند پلیس را تحت نفوذ خود درآورند. برای حفظ بانک های رأی، حاکمیت سیاسی حتی به متجاوزین جنسی و آزار و اذیت دهندگان جنسی کودکان کمک می کند. به طور خلاصه، اساسا دنیای مردان است. تهاجم نئولیبرالی، توده ها را فقیر تر می کند، بسیاری را از داشتن خانواده محروم می سازد و تحت تأثیر فرهنگ مصرفی زنان را از طریق فیلم ها، سریال های تلویزیونی، تبلیغات، رسانه های اجتماعی و غیره، به سطح کالا تنزل داده و این سیر را هر روز تشدید می کنند

اما برای حمله به مخالفان سیاسی جهت گرفتن آرای بیشتر، از نمونه تجاوز جنسی در الوار ، استفاده می شود ، رهبران سیاسی مانند مودی فراموشی می کنند که دست هایشان به خون آغشته است و خود را در مقام پاسخ جدی به این سوال نمی بینند. آنها فراموش می کنند که مسئول حملات رو افزون به زنان و کودکان هستند. مقابله با این تجاوزات وحشیانه شوونیستی مرد سالار تنها می تواند با موضع قاطع برای برابری جنسیتی در تمام جهات و مبارزه برای آن در عرصه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی و لاجرم با برانگیختن توده های

مردم متحقق شود.

برگرفته از ستاره سرخ، حزب کمونیست هندوستان



مبارزه علیه مردسالاری بخشی از مبارزه برای برابری زن و مرد است



تعهد در اجرای تئوری

عادت و نیروی تولیدکوچک نیز هست. و همین تولیدکوچک است که همواره، همه روزه، هر ساعت، به طور خودبه خودی و به مقیاس وسیع، سرمایه داری، بورژوازی را پدید می آورد. بنابراین مجموعه ی این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است و پیروزی بر بورژوازی بدون یک جنگ طولانی، سرسخت و مرگ و زندگی، جنگی که مستلزم پایداری، انضباط، استقامت، تزلزل ناپذیری و وحدت اراده است، امکان پذیر نیست."

اما در میان نیروهای چپ برسر تفسیر دموکراسی گوئی رقابت افتاده و هرکسی از آزادیهای بی قید و شرط برای کلیه ی افراد جامعه در حکومت شورائی دفاع کند، "قهرمان" دفاع از آزادی و دموکراسی است! در دموکراسی شورائی برای کارگران و زحمت کشان که مدافع نظام سوسیالیستی هستند آزادیهای بی قید شرط وجود دارد، اما نه برای دشمنان این نظام که در حال توطئه چینی دائمی برای سرنگون ساختن آنند. به خصوص به رسمیت شناختن آزادی تشکل برای آنان به معنای امکان جنگ به آنها دادن برای سرنگون ساختن قدرت کارگری است. تازمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه ی سوسیالیستی موجود باشند، دیکتاتوری پرولتاریا برقرار خواهد ماند و با از بین رفتن طبقات و مبارزه طبقاتی هم دیکتاتوری، هم دموکراسی زایل خواهند شد چون که دیگر قدرت حاکمه ای در جامعه باقی نخواهد ماند و حاکمیت بر افراد به سطح حاکمیت بر اشیاء تنزل خواهد یافت - یعنی اداره ی امور - و آزادی فرد شرط آزادی همه گان خواهد شد. تبلیغ آزادی بدون قید و شرط در دموکراسی شورائی به معنای عدول از دموکراسی پرولتری به دموکراسی سوسیال - دموکراسی و بورژوائی است که کاملاً مزورانه است و گرگ را در لباس میش عرضه می کند. در واقعیت نیز کاملاً و تماماً غیر عملی بوده و در بهترین حالت تفسیری است مافوق طبقاتی از دموکراسی در جامعه ی طبقاتی!

انعکاس این تفسیر خرده بورژوائی از آزادی بی قید و شرط در سطح جامعه، در درون حزب نیز انعکاس یافته و مرکزیت - دموکراتیک پرولتری را به زیر علامت سؤال کشانده و هرج و مرج نظری را تا بدان حد دامن می زنند که افرادی که مخالف خط سیاسی حزب هستند باید در بیرون از حزب حق انتقاد داشته و یا دستورات حزبی را به دلیل مخالف بودن به اجرا در نیاورند!

ث - برخورد به انترناسیونالیسم پرولتری

از آن جا که طبقه ی کارگر طبقه ای جهانی است که خواستار برداشتن کلیه ی موانع و از جمله مرزهای کشوری ساختگی طبقات حاکم و مشخصاً بورژوازی در دوران جدید تاریخی می باشد. مبارزه متحد و یک پارچه ی جهانی طبقه ی کارگر ایجاب می کند تا همان طور که در هر کشور طبقه ی کارگر باید ستاد رهبری کننده ی خویش را به وجود آورده و استراتژی و تاکتیکهای اصلی خود را در مبارزه جهت براندازی حاکمیت نظام سرمایه داری مشخص نماید، در سطح جهانی نیز نیاز به چنین حرکت و سازماندهی هست. لذا اگر همدردی، پشتیبانی و حمایت بی دریغ از مبارزات طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش شرط لازم برای اعلام همبستگی طبقاتی جهانی هر حزب کمونیست است، تلاش برای ایجاد مرکز واحد جهانی طبقه ی کارگر نیز ضرورتی است اجتناب ناپذیر و شرط کافی برای تحقق وحدت جهانی طبقه ی کارگر.

اما جنبش چپ ایران در این زمینه، همان طور که در ایجاد حزب کمونیست واحد دچار تزلزل، تنوع طلبی و امتناع است در سطح بین المللی نیز آمادگی لازم را برای تلاش جهت تحقق چنین وحدتی ندارد. آن بخش از نیروهای چپی هم که در مناسبات بین المللی تاحدی فعال هستند به جای ره یابی برای از بین بردن تفرقه و تشتت جنبشهای کمونیستی متشکل جهانی، به فرقه و گروه گرایی در سطح بین المللی پرداخته و در نتیجه به نوبه ی خود در تداوم تشتت و پراکندگی کمونیستها در سطح جهانی به نوعی سهیم هستند.

بدین ترتیب انترناسیونالیسم چپ ایران از گفتار تجاوز نکرده و به سطح کردار هنوز نرسیده است. امری که نشان می دهد بسیاری از کمونیستهای ایران - اعم از متشکل و یا شوربختانه غیرمتشکل - از این آموزش کمونیسم علمی سرباز می زنند!

ج - مبارزه و وحدت درون حزبی

طبق آموزش کمونیسم علمی مبارزات طبقاتی خارج از حزب در درون آن انعکاس یافته و مبارزات نظری پیوسته جریان دارد. هدایت درست این مبارزات نظری باعث ارتقاء دانش حزب و تدقیق سیاستها و سبک کار آن می شوند. فرمول "وحدت - انتقاد - وحدت" (مائو) روند درست و حد و حدود این مبارزات ایدئولوژیک درون حزبی را معین می کنند. بدین معنا که با حرکت از موضع وحدت خواهانه در حزب در مورد مسایل پیش

آمده دست به انتقاد از نظریه ای زده و نهایتاً تلاش می شود تا به وحدت در سطح بالاتری بعد از مباحثات برسند. مسلماً ممکن است برخی با نظریه ی اکثریت موافقت نداشته و نظرشان را هم چنان حفظ کنند. اینان طبق اساسنامه ی حزب حق ادامه ی مبارزه درون حزبی دارند و می توانند در درون حزب نظرشان را مورد بحث مجدد قرار دهند. اما در عرصه ی بیرونی حزب باید نظر اکثریت را پیش ببرند. این روش پرولتاریائی کمک می کند تا هم حزب در مبارزه ی طبقاتی با قدرت و وحدت عمل کند و هم حق اقلیت نظری زایل نشود. عدم پیروی از این سبک پرولتری مبارزه درون حزبی، حزب را به تفرقه و انشعاب کشانده و تحکیم و تقویت آن از بین برده می شود.

انشعاب فقط زمانی قابل توجیه و درست است که اختلافات اصولی که مربوط به ماهیت مواضع و سیاستهای حزب می شود، در رهبری حزب بروز کنند. از جمله چنان چه حزب پرولتری سیاستی بورژوائی در پیش گیرد و مبارزه علیه این مواضع و سیاستها در درون حزب به جایی نرسد، انشعاب برحق است. در غیر این صورت توسل به انشعاب نشان از ماهیت غیر پرولتری تصمیم انشعاب گران به انشعاب دارد. طبعاً این سیاستها نیز باید مربوط به ماهیت پرولتری و یا غیر پرولتری حزب باشند و نه هر سیاست روزمره!

این شیوه ی مبارزه ی ایده ئولوژیکی درون حزبی را باید در هر تشکل چپ که هنوز کیفیت حزب طبقه ی کارگر را نیافته نیز به اجرا در آورد و تا حد ممکن از جدائی و انشعاب پیروی ننمود.

در جنبش چپ ایران اهمیت ندادن به تشکل یابی و نقش آن در خدمت به رشد مبارزات طبقاتی طبقه کارگر به حد مشمژکننده ای رسیده است که افرادی بدون این که توجیهی اصولی برای انشعاب کردن یا جدائی داشته باشند، به محض بروز اختلاف نظر در حزب یا سازمان خودشان، آن را ترک می کنند.

بدین ترتیب مبارزه ی درون حزبی نه به تقویت حزب که به انشعاب از آن منجر می شود. آخرین نمونه ی این قبیل انشعابها را در حزب کمونیست ایران طی دوده ی اخیر می توان مشاهده کرد که علارغم ادعاهای انشعاب گران، این انشعابها به هیچ تشکل پیشرفته تری منجر نشده و جز خدمت به فرقه گری بیشتر، نتیجه ای جدی به نفع مبارزات طبقاتی طبقه ی کارگر به بار نیاورده است. ریشه ی این قبیل انشعابها از ایدئولوژی خرده بورژوائی برخاسته که آن هم به نوبه

کائوتسکی،... (متون پیچیده-ای هستند که درک آنها در زبان اصلی هم مشکل است. حال اینکه ترجمه ی آنها به زبان دیگری بر دشواری کار می افزاید. مترجم چپ متبحر در دنیای چپ، زبان و ادبیات فارسی، و زبان اصلی (آلمانی، روسی، انگلیسی) کم است. شاید بهترین نمونه برگردان از فرانسه به فارسی، «کاپیتال» مارکس توسط ایرج اسکندری باشد.

ت. زندگی، مبارزات و سرنوشت رزا و آنتونیو، برای مترجم، یادآور رفیق جان-باخته مصطفی شجاعیان است! چراکه او با همراهی جریان چپ غالب، اما یکه و تنها و پای در عمل، دارای انتقادات جدی و مکتوب بود.

ث. تا اینجا ترجمه-ی متن، آنچه نویسنده (Luciano Amodio) با فاکت و سند به آن می-پردازد، به بحث و دعوای اواخر کمینترن 1 و سرانجام کمینترن 2 و نهایت کمینترن 3 اشاره دارد. بحث اصلی بر سر پروسه و چگونگی رهیافت به هدف غایی یعنی سوسیالیسم است. یک نظرگاه مقوله-ی آگاهی توده-ها، پیوند با آنها، آموزش از زحمتکشان و در نهایت ارتقای نسبی کیفیت آگاهی طبقاتی را اصل اول شرایط انقلابی می-داند. نظرگاه دیگر پیشنهاد قیام و تعرض به سرمایه داری را در اولین موقعیت تاریخی مجاز می-داند. از اینجا هم تا قیام اکتبر و شاید تئوری راه رشد غیر سرمایه-داری دیگر چیزی نمانده است. شاید بهترین تجربه-ی تاریخی، راهپیمایی طولانی مائو باشد.

ج. این نکات و ترجمه-ی این متن از نظر مترجم فقط و فقط به روشنگری و اشاعه-ی نظرات بدون حب و بغض باید کمک کند.

رزا لوگزامبورگ و آنتونیو گرامشی تشابه ها، ادامه کاری و تفاوت ها

نوشته ی لوچانو آمودیو *

در خانوادگی جهانی و تاریخ مارکسیسم، رزا لوگزامبورگ (۱۸۷۱-۱۹۱۹) و آنتونیو گرامشی (1891-1937) دو شخصیتی هستند که بیش از دیگران به ایده ی ادامه کاری چپ سوسیالیستی و کمونیسم (نه از نوع استالینی) اعتقاد داشته اند.

رویزیونیستها و اپورتونیستها و آنارشئیستها خواهد داد تا جنبشهای کارگری و توده ای را به تفرقه و انحراف کشانده و ثمره ی حداقل ۳۰ سال اخیر مبارزه علیه نظام سرمایه داری را که به قیمت جان باختن دهها هزار کمونیست و از جمله فعالان کارگری تمام شده است، قربانی گروهی گری گشته و بربادخواهد رفت. و چنین مباد!

ک. ابراهیم - ۱۰ مهرماه ۱۳۹۰



- (1) - آوردن نقل قولهایی از فعالان چپ ایران - اعم از متشکل و غیرمتشکل - در این موارد مثنوی هفتادمن کاغذ می شود و مطمئناً آن بخش از کمونیستهای که به مبارزه ی ایدئولوژیک در درون صف نیروهای چپ اهمیت می دهند، از این موارد بی خبر نمی باشند.
- (2) - آیا نباید از کارگران ایران آموخت که در شرایط سخت پلیسی شکنجه و زندان و از دست دادن کار و دچار شدن به فقر و فاقه اما بدون تردید از اعتصاب کارگران پتروشیمی بندرامام حمایت کرده و نشان دادند که درد مشترک دارند و روی تشکل یابی مستقل انگشت می گذارند. ولی در جنبش کمونیستی ایران که باید سرمشق طبقه کارگر در سازمان یابی باشد، فرقه گرایی بیداد می کند!

رزا لوگزامبورگ و آنتونیو گرامشی

پای در عمل داشت از خط اکتبر ۱۹۱۷ و تحولات بعد از آن دفاع کرد. وانگهی او در این دنیای وانفاس یک زن بود.

ب. نویسنده-ی مقاله، لوچانو آمودیو «Luciano Amodio» یکی از دهها شاگردان Antonio Banfi (متولد ۱۸۸۶) می-باشد. آنتونیو بانفی استاد کرسی فلسفه دانشگاه ایالتی میلان، عضو حزب کمونیست ایتالیا، عمیقاً آنتی دگماتیسم و برای یک دهه نماینده حزب کمونیست در پارلمان ایتالیا بود. پ. ادبیات چپ به ویژه از نوع اروپایی (ادبیات مارکس، انگلس، لنین، پولهانف،

ی خود ناشی از حیات اجتماعی پراکنده ی خرده بورژوازی در رابطه با تولید و مبادله می باشد(۲). این شیوه ی غیرپروولتری حل مسائل سیاسی، تشکیلاتی و سبک کاری درون حزبی، اکنون در سطح جنبش کارگری و توده ای نیز توسط نیروهای چپ رواج داده می شود که نتیجه اش نه وحدت دهی جنبش کارگری، بلکه کشاندن آن به تفرقه است که بسیار موردنظر بورژوازی داخلی و امپریالیسم می باشد.

شاید بی مورد نباشد اشاره کنیم که مبارزات ایدئولوژیک درون حزبی و یا درون جنبش کمونیستی باید مستدل و ایدئولوژیک - سیاسی باشند و نه با سبک کار غیرپروولتری اتهام زنی و لجن مالی هم دیگر، آتمسفر چنان بدبینانه و ناخوش آیندی به وجود آورده شود که هیچ آموزشی از آنها حاصل نیاید. در جنبش آگاه پروولتری جایی برای چنین برخوردهای لومپنی نیست.

متأسفانه با بروز چنین برخوردهایی که رویزیونیستهای حزب توده مادر آن بودند و نیروهای طرف دار منصور حکمت از دهه ی ۱۳۶۰ ادامه دهندگان این سبک شدند، اکنون مبارزه ی ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی ایران به میزان زیادی ناشی از این سبک غیرپروولتری افت کرده و رو به خاموشی گرائیده و ایده ی مخربی حاکم شده است که گویا نباید به نظراتی که از جانب نیروهای کمونیست ضعیف از نظر تشکیلاتی داده می شود، برخورد نمود و به نوعی بی اعتنائی و سبک کار خفه کردن این نظرات پیش برده می شود که هیچ ربطی با جهان بینی و سبک کار کمونیستی ندارد!

دامنه ی این نظرات نادرست تئوریک و عملی را می توان بازهم بیشتر گسترش داد. امری که نشان می دهد چرا در ایران نیروهای چپ قادر به وحدت و ایجاد حزب واحد کمونیست نشده اند و کماکان فرقه گرایی حرف اول را می زند. مبارزه با این نظرات نادرست و عملکردهای غیرپروولتری برای ایجاد جهشی اصولی در بینش، سیاست، سازمان یابی، سبک کار و رهبری کمونیستی در جریان شرکت در جنبشهای کارگری و توده ای داشته و کلیه ی کمونیستهای راستین اعم از متشکل و یا غیرمتشکل باید دست به دست هم داده و به پاک کردن زباله های مضر غیرپروولتری از گلستان زنده و شاداب جنبش پروولتری آگاه بپردازند. امتناع از این حرکت انقلابی پروولتری و یا برخورد پاسیو به این وضعیت ناهنجار، فرصت به انواع



مارکسیسم توجه داشت. تئوری کائوتسکی در واقع سد راه انقلاب میشد و در نتیجه رزا لوگزامبورگ در برابر آن موضع گرفت. این کمتر دیده شدن وجه اجتماعی

(1) P.J. Proudhon سیاست ورز و فیلسوف فرانسوی از رهبران اصلی جریان آنارشیسم (۱۸۶۵-۱۸۰۹)

صورت مساله در نگاه رزا لوگزامبورگ، مقوله ای بود که گرامشی از مناظر متفاوت به آن توجه ویژه ای داشت.

رزا دربارهی مشکل شکاف زمانی (آمدگی فرهنگی و آگاهی پروتاریا به منافع خود در راستای انقلاب سوسیالیستی) با مخالفت از پیشنهاد و مفهوم کلمهی نامانوس "سوسیالیسم انقلابی"، که بارها توسط Obleute Emil Barth (2) (1879-1941) از حزب سوسیال دموکرات استفاده شده، میگوید:

«پروتاریا تلاش و دوباره تلاش می کند، و هر زمان به پیروزی رسید، پایههای خود را مستحکم خواهد کرد. و پختگی و بلوغ تاریخی انقلاب را در عمل اثبات خواهد کرد». بر اساس همین نظرات بود که رزا با تمام قوا از انقلاب اکتبر دفاع کرد، و با تمام اختلاف نظراتی که با کائوتسکی داشت به دنبال ایجاد انترناسیونال سوم و حزب کمونیست آلمان بود. این پلمیک که در حدود سال ۱۸۴۸ به وضوح دیده شد، در واقع بخشی از یک مسالهی تئوریک/عملی پیچیده و تاریک و روشن بود (که البته برای رزا مرحلهای بوده و باید آن را پلکانی حل کرد). مارکس در کاپیتال و مانیفست حزب کمونیست هم به این مساله اشاره داشته است (البته هنوز این بینش ماکیاولیستی و ماقبل لنین دربارهی «انقلاب مداوم» رایج نبود). گرامشی هم به اصطلاح «کودتای بولشویکی ۱۹۱۷» را انقلابی علیه سرمایه داری ارزیابی میکند. موضع گیریهای لوگزامبورگ و گرامشی هر چند به درستی میباشند اما به وضوح علیه خط ارتدوکسی مارکس - لنین موضع گیری نمیکند.

لنین ترجیح می داد مارکس را یک انقلابی سیاسی بنامد و نه یک انقلابی جامعه شناس، و در نتیجه گره و موضوع بحث را که مشکل عدم آگاهی تودهها و پروتاریا بود از بنیان قبول نداشت. دیگر مقولههای به اسم «وضعیت موجود» ورد زبان تمامی نسل جدید

کارگر، در موارد بسیاری از ترمولوژی "Aufklärung" که به معنای پایه و اساس روشنگری و آگاهی میباشد استفاده کرده است. در تاکتیکهای سیاسی او همیشه از دورههای واسطه صحبت شده است، او از نوعی جمهوری نام میبرد که در راستای اهداف سوسیالیزم میباشد و در این موضوع هیچ نوع شکی نداشته است.

رابطه و نگرش رزا لوگزامبورگ به طبقهی کارگر آموزش آنها نیست، بلکه بر عکس او از آموختن از طبقهی کارگر می گوید. او از منزه طلبی مبالغه آمیز برخی از روشنفکران و ایجاد مشکلات در ارتباط برقرار کردن آنها با طبقهی کارگر میگوید. در نظر او سوسیالیسم در وهلهی نخست هدف پالایش اخلاقی نداشته و از طرفی هم با این منزه طلبی اخلاقی هم مشکلی ندارد. همانطور که مارکس در مقابله با (1) "Proudhon" همیشه می گفت «در وهلهی اول و مهمترین نکته، وضعیت معیشت زحمتکشان مد نظر است». البته در این ارتباط مارکس همیشه به تحولات تاریخی سرمایه داری کلان توجه ویژهای داشت. به نظر مارکس «طبیعت و رفتارهای انسانها از پیش تعیین شده و نتیجهی تجارب اجتماعی/اقتصادی آنها میباشد». مارکس در کتاب اقتصاد سیاسی (Grundrisse) میگوید «کار پایهی اصلی زندگی انسانها در کمونیسم میباشد».

در برخی از نظرات مارکس که معنایی تاریخی هم دارند، حتی کمونیسم انسانی هم تراز انقلاب سیاسی ارزیابی شده است. انگلس بیش از همه از انقلاب زودهنگام واهمه داشت. هر چند خود مارکس هم از آشفته گی نظرات خود دربارهی هدف اصلی انقلاب (انقلاب سیاسی و تسخیر قدرت سیاسی در اولین فرصت و یا رشد و ارتقای فرهنگی/اخلاقی طبقهی کارگر) اطلاع داشت. گواه این نکته برخی از نامه های او به انگلس در زمان نشر اولیهی کتاب سرمایه میباشد. به عنوان مثال نامهی هفتم دسامبر ۱۸۶۷ مارکس به انگلس است. نابرابری زمانی، مقطعی و تاریخی جهان میان رشد سرمایه داری کلان و آگاهی و رشد سیاسی طبقهی کارگر، یکی از مقولههای مهم مورد بحث میان تئوریسینها و رهبران انترناسیونال ۲ بود. به طوری که کائوتسکی فقط بر روی

مبحث انقلاب اجتماعی در کل مجموعهی

هر دوی آن ها به مقاومت در برابر استفادهی ایزاری از ایدهی جهانشمول بودن فعالیت سوسیالیستی پایبند بوده اند. استقبال تاریخی و پایبندی هردوی آنها به انقلاب اکتبر، فاصله گیری همه جانبه از پروسهی استحاله و تغییرات از لنینیسم به استالینیسم، اعتقاد هردوی آنها به درک و برداشتهای فردی از سیاست و فعالیت روشنفکرانه/عملی میان مردم و زحمتکشان در محدودهی ایدئولوژی سیاسی/اجتماعی واحد از دیگر شباهتهای آن دو است. بنابراین از منظر روانی به روشنی، هسته و رفتارهای دگماتیکی در آنها به حداقل رسیده، و مسئولیت اخلاقی برای هردوی آنها از ارزش بالایی برخوردار بوده است. بی دلیل نیست که شباهتهای زندگی روزانهی آنها در میان تودهها به عنوان انقلابی حرفهای، آنها را به سوی شکست و مرگ یکسان سوق داد. نکات فوق سرمنشا تمامی شباهت ها و ادامه کاری ها و تفاوتها میان این دو انقلابی بزرگ می باشد.

در واقع میتوان گفت، گرامشی جایی شروع کرد که رزا تمام کرده بود، اما قتل آنتونیو هم دیگر مجالی به وی نداد. تمامی توجه و تلاش لوگزامبورگ معطوف به یافتن راهکارهایی عملی در راستای ایجاد مسیر انقلابی یک تشکیلات و ارگانیسم استراتژیکی جهت استفادهی تمام عیار از معنا و مفهوم تاریخی تناقضات نظام سرمایه داری بود (که درک آن برای ** Lukacs قابل فهم نبود). از نظر رزا «پروتاریا» حامل یک جهان بینی بین المللی است

*لوچانو آمودیو (Luciano Amodio, 1926-2001) فارغ التحصیل دانشگاه ایالتی میلان در سال ۱۹۵۲ با عنوان تز «پژوهشی درباره ی گرامشی» می باشد. مقاله ی زیر از او در سوم سپتامبر ۱۹۸۵ در کنگرهی فرهنگ و سیاست هامبورگ، دربارهی ادامه کاری آنتونیو گرامشی و رزا لوگزامبورگ ارائه شده است.

** Gyorgy Lukacs فیلسوف مارکسیست مجارستانی (۱۸۸۵-۱۹۷۱)

که احتیاج به روشنگری در میان آنها بوده تا بتوانند به ارزش و تواناییهای خود آگاه گردند. لوگزامبورگ در دست نوشتههای خود دربارهی ارتباط حزب با طبقهی

تازه)، سری اول، شماره ۸/۷، فوریه ۱۹۱۹، در صفحه ۵۲۰، می نویسد: ”قوام و اعتماد به نفس دولت در مسیر استفاده از نیرو و انرژی افراد (مردم) به دست می آید، که بازتاب آن در خدمت قدرت در دستگاه اداری/دولتی متبلور می گردد“. به نظر او در واقع دولت گروهی از ”جنتیل ها“، (فیلسوف دست راستی و فاشیست ایتالیایی، ۱۸۷۵-۱۹۴۴ Giovanni Gentile) می باشد
مترجم اسکندری
پایان بخش اول



**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد**

و بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران

می باشد، دیگر نوشته

های مندرج در نشریه

رنجبر به امضا های فردی

است و مسئولیت آنها با

نویسندگانشان می باشد.

به تارنما های اینترنتی حزب

رنجبران ایران مراجعه کنید و

نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www. ayenehrooz.com

کادرهای حزبی که سازمان دهنده اصلی لشکر تودهها بوده یا هستند بسیار برجسته می شود(۴).

در تئوری گرامشی، حزب از جمعی از روشنفکران فعال و پیشرو، به سازمان و آموزش

(۳) آنتونیو گرامشی در مقوله ی ”اتوپیا“ در روزنامه ی ”به پیش“ (Avanti) در شماره ی ۲۰۴ نشر جولای ۱۹۱۸ می نویسد: «ساختار اقتصادی عامل و تعیین کننده عملکرد سیاسی نیست، بلکه تفسیر و برداشت های متفاوت از قوانین برآمده از آن بر روی تغییرات و عملکردها تعیین کننده می باشند». او همچنین در مقاله ی دیگری به نام «دولت و قدرت» از سلسله مقالات «انرژی جدید» در فوریه ۱۹۱۹ از جمله ی «سیاست حاکم عامل اصلی رشد و نمو روحیات عمومی توده ها می باشد»، استفاده می کند.

(۴) گرامشی در جلد سوم ”دفترهایی از زندان“ (Q.C.III) در صفحه ی ۴-۱۷۳۳ به نامه ی انگلس به مارکس در ۲۰ جولای ۱۸۵۱ اشاره دارد، که می گوید: «در واقع ساده تر است که لشکری از توده ها بسازیم، تا گروهی از کاپیتان ها (کادرها) را متحد کنیم». همچون باور گرامشی که خیزش توده ای بدون رهبری به سرعت نابود می گردد. دهندگان میل میگرد. در کمونیسم، دیگر فقط نابودی بهره ی اضافی سرمایه داری (به گفته ی مارکس) مطرح نیست بلکه تلاش و خواست در جهت گذار از نظام اقتصاد کونوپراتیسمی ملی به جهانی میباشد. به نظر گرامشی، کمونیسم دیگر بازگشت به پوزیتیویسم فوئرباخی نیست. نظرات گرامشی درباره ی جریان و روند کمونیسم با عقاید رزا لوگزامبورگ و مارکس در این مورد اختلاف دارد.

وجه مشترک سیاسی آنها بر اساس جهان شمولی کمونیسم در نبرد با نظام سرمایه داری بنا شده است (۵)، نظامی که تمامی برنامه ها و عملکرد آن (نه فقط فرهنگی/ مذهبی) بر اساس توتالیاریسم برپا شده است، که روح شاخص آن دفاع از منافع شخصی می باشد.

(۵) آنتونیو گرامشی در کتاب ”دولت و قدرت“ در مبحث ”انرژی جدید“ (هوای

مارکسیست ها شده بود، سوسیالیسم علمی محلی برای عرض اندام نداشته و جای خود را به سوسیالیسم عملی داده بود. براساس دستنوشتهای Radek و به قول Lukacs و Fishte (فیلسوف آلمانی -1814-1762)، اقتصاد دیگر اهمیت خود را از دست داده، و در واقع و عملاً

ن
(۲) امیل بارتز (E. Barth) کارگر انقلابی و عضو رهبری حزب سوسیال دموکرات آلمان (۱۸۷۹-۱۹۴۱) در کتاب «درباره ی زمینه سازی و کارگاه انقلاب Aus der werkstatt der deutschen revolution» در صفحه ی ۴۱، اعتصابات توده ای و همگانی را حتی بدون رهبری تبلیغ می کند. که در مقابل آن کائوتسکی آن را مورد نقد قرار داده و به دنبال اعتصابات سراسری با رهبری و هدف واحد می باشد (انتشارات Buchhandlung Vorwlrts برلین ۱۹۱۴ صفحه ۲۰).

از این نقطه به بعد کمونیسم حالت انقباض و شکنندگی خود را از دست داده و دوران سازندگی آغاز میگردد. رزا لوگزامبورگ به عنوان رادیکال ترین عنصر جریان چپ آلمان، و با آرزوی ایجاد حزب کمونیست آلمان، در اقلیت قرار گرفته و این طبع و فعالیت انقلابی به او اجازه ی بازبینی در راه خود را نداده و حاضر به مرگ در کنار توده ها میباشد. اما حاضر به دنباله روی سیاسی و ایدئولوژیکی از بلشویسم روسی نبوده و خود را متحد/منتقد آنها میداند. هرچند حذف فیزیکی زودرس او به شکل نانوشتنهای از طرف آنترانسیونال ۳ به فال نیک گرفته شد.

مدل و الگوی شورایی انقلاب روسیه دیگر هیچ مخالفتی را برنمی تابید، پنداری اعلان جنگ شده و این دیگر تازه شروع کار و صحبت از تسخیر کل اروپا بود (پیش از نپ). در این تغییرات فضای تاریخی/ فرهنگی/اجتماعی، اراده گرایی سیاسی حرف اول را می زند(۳).

زبان و ادبیات گرامشی که به دنبال یافتن تئوری، راه حل و چگونگی بسیج عمومی توده ها بود به زبانی بین المللی به نام اتوپای سیاسی تبدیل میگردد. در این تئوری تنها راه و شرط لازم و کافی برای مقابله با سرمایه داری در اختیار انقلابیون و طبقه ی کارگر و حزب بوده و نقش رهبران و

رزا لوگزامبورگ و آنتونیو گرامشی

چند نکته

الف. پرسوناژ آنتونیو گرامشی بیش از چهل سال است که برای مترجم از جذابیت خاصی برخوردار است. در دوران زندگی در کشور ایتالیا، مترجم خود شاهد این بوده است که حتی راست و رانت افراطی هم جرات توهین به گرامشی را نمی‌داشتند؛ که این در وهله‌ی نخست از زندگی منزله و بی‌پاکانه او نشأت می‌گیرد. رزا لوگزامبورگ هم شخصیتی یگانه در جنبش کمونیستی در قرن گذشته است که همچون گرامشی دارای نظرات مستقل و مکتوب بود و با آنکه همیشه



تجاوز به زنان و کودکان در هند

بی‌اعتنائی روبرو شده و پلیس از انجام اقدامات لازم خودداری کرده است؛ حتی در مواردی که این امور به قوه قضائیه ارجاع شده باشد، حکم قضائی یارده شده و یا مشمول زمان می‌گردد. مردم در بسیاری از نقاط خشمگین هستند. بطور نمونه در کشمیر، در برابر تجاوز به کودک سه ساله، خیابان‌ها شاهد اعتراضات و شورش مردم است. بر عکس آمادگی و عکس العمل‌های فوری نیروهای دولتی برای حفظ «نظم و قانون» در مقابله با مردم خشمگین، در اینگونه

طبقه سیاسی حاکم اطمینان دادند که اقدامات فوری را برای نجات کشور از این طاعون انجام خواهند داد! اما پس از چند سال، چه اتفاقی می‌افتد؟ جراید روزانه از افزایش روزافزون خشونت، تجاوز جنسی و باند‌های مربوطه و حتی تجاوز به کودک ۳ ساله و آزار و اذیت جنسی کودکان در محل کار نیز خبر می‌دهند. همانطور که در هفته گذشته در دو مورد در شهر الوار و حوادث دیگری که در بسیاری از نقاط اتفاق افتاد، گزارش اینگونه تجاوزات به اداره پلیس با

چرا هندوستان به طور روز افزون، کشوری نا امن برای زنان و کودکان شده است

چند سال پیش، زمانی که نیر بهاوا تجاوز جنسی یک باند مورد "Nirbhaya" قرار گرفت، شورش بزرگی در دهلی رخ داد. هزاران نفر از دختران و پسران آن را رهبری کردند، شهرها را به مدت چند روز تصمیمات فلج کردند. پس از مرگ او، مجلس متعددی گرفت، کمیسیونی منصوب شد و گزارش آن منتشر گردید. ماشین دولتی و

(ادامه) تعهد در اجرای تئوری

مشت آنها در اشکال گوناگون شدت می‌یافت. شاید بی‌مناسبت نباشد به این جمع بندی لنین اشاره کنیم که بعد از پیروزی انقلاب اکتبر نوشت: "دیکتاتوری پرولتاریا بی‌دریغ‌ترین و بی‌امان‌ترین جنگ طبقه جدید علیه دشمن مقتدرتر یعنی بورژوازی است که مقاومتش پس از سرنگونی (ولو در یک کشور) ده بار فزونتر گردیده و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه بین المللی و نیرو و استواری روابط بین المللی بورژوازی نبوده بلکه ناشی از نیروی

است. تجربه‌ی تاریخی حکومت شورائی در روسیه نشان داد که بعد از استقرار این حکومت، مقاومت و خرابکاری سرمایه داران، فئودالها، قدرت کلیسایی و حتا بخشی از خرده بورژوازی مخالف مناسبات سوسیالیستی و شکست خورده در برد طبقاتی به هزاران شکل بروز کرده و به تخریب در استقرار این نظام پیشروی پرولتاریائی می‌پردازند. این ضدانقلابیون از حمایت بی‌دریغ نظامهای سرمایه داری جهان نیز برخوردار بوده و مبارزه‌ی مشت در مقابل

ت - دیدگاه آنارشیستی در برخورد به مقوله دموکراسی

مبارزه و نبردهای طبقاتی در تحلیل نهائی جنگ مرگ و زندگی است بین استثمارکنندگان و استثمارشوندگان. حاکمیت هر طبقه‌ای با تکیه به قهر صورت می‌گیرد و نه با تکیه به آشتی و مسالمت بین استثمارکنندگان و ستم‌گران حاکم و استثمارشوندگان و ستم‌دیدگان محکوم. این حکم، الفبای توضیح حاکمیت طبقاتی است که توسط کمونیسم علمی به وضوح بیان شده

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran@ranjbaran.org

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org

مبارزه تئوریک بخشی از مبارزه طبقاتی بر سر اصول انقلابی است